

بر غیر عرب هیچگونه برتری نیست مگر از جهت پرهیز کاری؛ انتم بنو آدم و آدم من تراب همه فرزندان آدمند و خود آدم نیز از خاک برخاسته است (۱).
 راست است که در این هنگام از غیر عرب یا از « بربرها » کسانی که اسلام اختیار نمودند بسیار معدود بودند و این مسأله محل تردید است که حتی در لحظاتی که پیغمبر اعلی درجه خوشبین بود در خواب هم دیده باشد که کیش او از شبه جزیره عربستان فراتر رود و ماوراء آن حدود نیز بسط زیادی پیدا کند ولی در اینجا لا اقل این فکر بوضوح بیان شده است که میان مسلمین مساوات بالقوه برقرار و شرف انسان بایمان اوست نه باصل و نسب.

لکن چون عثمان بخلافت رسید رسم دیرین تعصبات خویشاوندی و احساسات عشایری بار دیگر ظاهر شد و خطرات فتنه و شقاق که بعلت حقد و حسد قریب الوقوع بود بمنتهای شدت رسید؛ مکه بمدینه و انصار بمهاجرین رشک میبردند (۲)؛ بنی هاشم و بنی امیه که دو طایفه از طوائف قریش بودند همه با هم همچشمی داشتند؛ قریش قبیلۀ پیغمبر بود ولی اعراب دیگر که از سیادت و تفوق قریش ناخشنود بودند و نمیتوانستند ناخشنودی خود را پنهان سازند با قریش کینه میورزیدند؛ در نتیجه بی تصمیمی و سستی و خیره سری خلیفۀ جدید که برای پیش بردن منافع بنی امیه و خویشان خود حتی از منافع کسانی از افراد طائفه خود جانبداری میکرد که علاقه آنها با اسلام مورد منتهای تردید بود خطر مزبور باوج شدت رسید. برای اینکه مطالب روشن تر شود از کتاب بسیار سودمند استافلی لین پول (۳) دو جدول از سلسله انساب پیغمبر را در اینجا نقل می کنیم:

(۱) فن کرمر، صفحه ۲۲ Von Kremer, Streifzüge

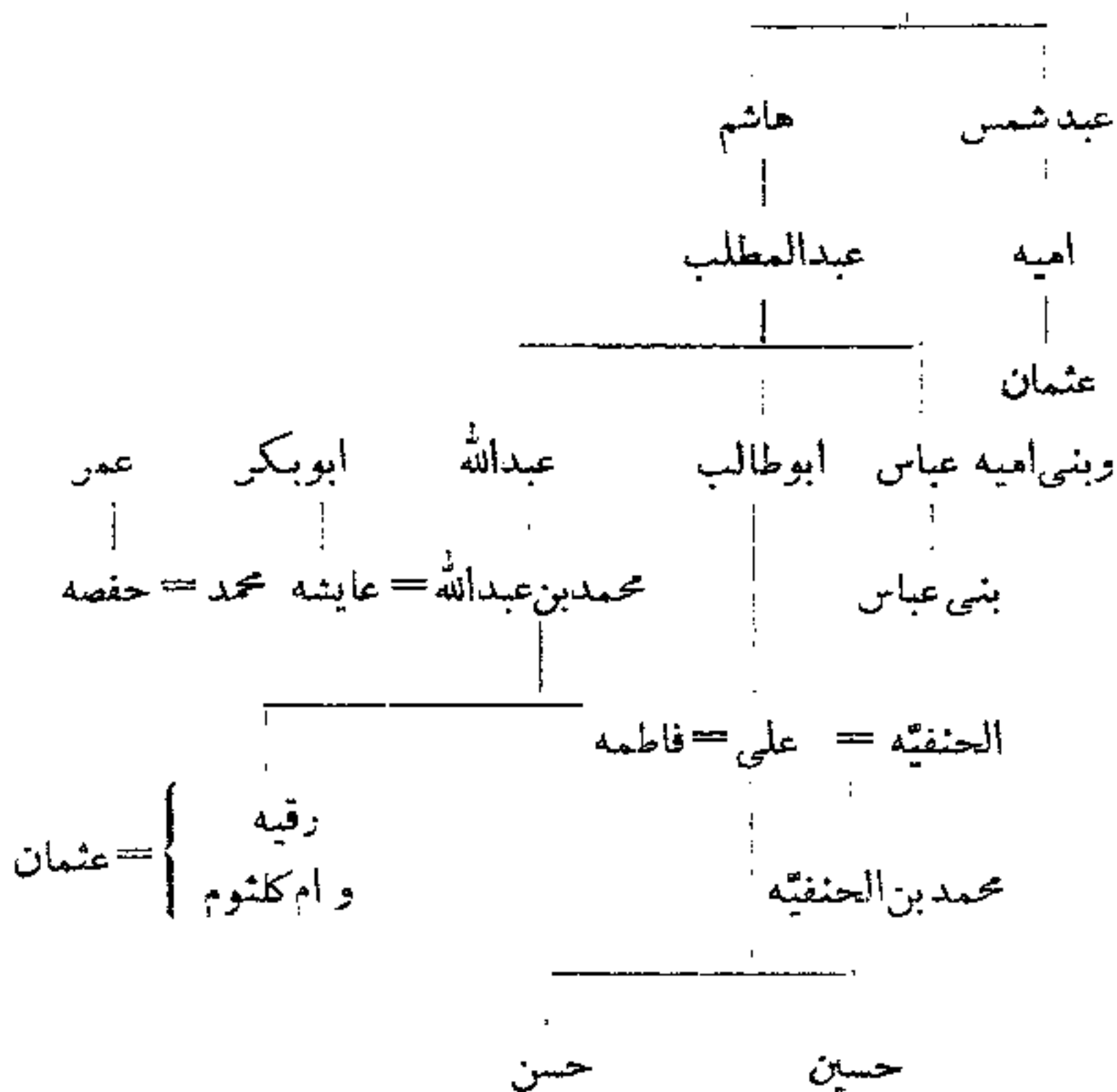
(۲) یادداشت مترجم: زیرا خلفا از مهاجرین انتخاب میشدند.

(۳) Stanley Lane-Poole, Mohammedan Dynasties, 1894

قریش

:

عبدمناف



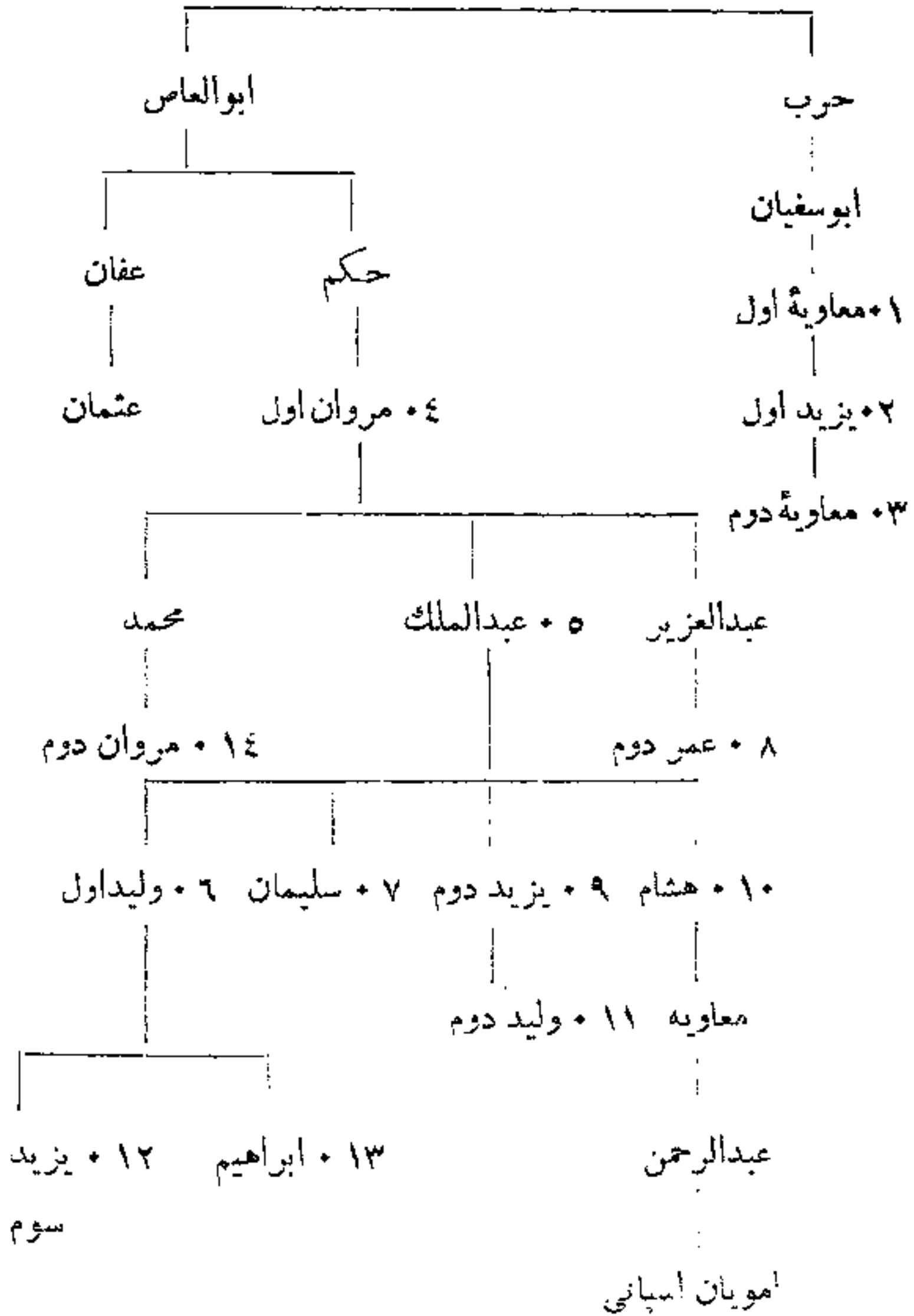
ائمه شیعه

خلفاء فاطمیه و غیره

چنانکه در جدول بالا ملاحظه میشود دو تن از نخستین خلفاء راشدین یعنی ابوبکر و عمر پدرزن پیغمبر بودند و خلفاء بعد یعنی عثمان و علی هر دو داماد وی . تنها علی خورشاوندی نزدیک داشت و پسر عم بلافصل حضرت رسول بود و بعلاوه چون در وهله نخست بیعت کرد و در تبعیت از پیامبر وفادار و فداکار بود مرتبه امتیاز را احراز نمود . و نیز میبینیم

(و اهمیت این مسأله در فصل بعد معلوم خواهد شد) که لفظ هاشمی یا بنی هاشم یا ئمة هدی که از ذریه علی بن ابیطالب و فاطمه بنت رسول الله میباشند و همچنین بخلفای عباسی اطلاق میشود ولی بنی امیه خارج اند (۱).

امیه



(۱) یادداشت مترجم : باید متوجه بود که این کتاب برای بیگانگان (بقیه پاورقی در صفحه ۳۱۷)

جدول دوم نسبت خلفاء بنی امیه را بیکدیگر و بعثمان نشان میدهد. عثمان از ابتدای خلافت خود بتمتع یاران و خویشاوندان خود و بزبان عدل و داد شدید و انحراف ناپذیری که کمال مطلوب اسلام بود خود را متمایل به تبعیض نشان میداد. ابو لؤلؤ قاتل عمر که عبد ایرانی بود باید کشته میشد و این کیفر برای او طبیعی بود، لکن عبیدالله پسر عمر بکشتن قاتل عمر قانع نشد و یکی از نجباء ایران را نیز که هرمرزان نام داشت و در جنگ اسیر شد و اسلام آورد و بشرکت در قتل عمر مظلوم واقع شد عبیدالله بقتل رساند. در باره شرکت هرمرزان در قتل عمر هیچگونه دلیلی در دست نبود و علی که همیشه در حفظ و حراست شریعت اسلام سخت گیر و دقیق بود گفت عبیدالله بجرم اینکه مؤمنی را بناحق کشته است باید کشته شود. لکن عثمان باین حرف گوش نداد و از جیب خود مبلغی بعنوان عرامت پرداخت (۱). و چون زیاد بن لبید یکی از انصار در قطعه شعری (۲) فرمی و ملایمت بیجای عثمان را نکوهش کرد عثمان چکامه سرای جسور را خاموش ساخت و بیرون کرد. بدین طریق از همان لحظه اول که عثمان بخلافت رسید معلوم گشت که حاضر است تحت تأثیر ملاحظات شخصی قرار گیرد و بمرور

(بقیه پاورقی از صفحه ۳۱۶)

نوشته شده و مقدمات پاره‌ای از این مسائل که نزد ما روشن است بر آنها پوشیده و مخفی است، والا مسلم است که هاشمی بر خاندان بنی امیه که از شاخه دیگر فرزندان عبد مناف میباشد هرگز اطلاق نمیشود.

(۱) رجوع شود بکتاب خلافت تألیف مویر Muir صفحه ۲۰۵.

(۲) این اشعار در جلد پنجم تاریخ طبری چاپ دوخویه de Goeje صفحه

۲۷۹۶ مندرج است.

یادداشت مترجم : این است قطعه زیاد بن لبید :

ایا عمرو عبیدالله رهن	فلاتشکک بقتل الهمرزان
فازک ان غفرت الجرم عنه	واسباب الخطا قوما رهان
اتعفو اذ عفوت بغير حق	فما لك بالذی تحکى بدان

زمان این مسأله بیشتر ظاهر و آشکار گردید. عرب عموماً کینهٔ قبیلهٔ قریش را در دل خود جای داده بود و این کینه توزی معلول سیادت و ریاست قریش بود که بر حقد و حسد آنها میافزود. شعبهٔ اموی قریش حتی الامکان با شور و شدت بمخالفت پیغمبر بر میخواست و چون دیری گذشت و دیگر تاب مقاومت نداشت سرانجام از روی بی میلی بیعت نمود. عثمان از این طائفه علناً طرفداری مینمود و بدین طریق طایفهٔ هاشمی را بکلی طرد کرد بنحوی که حتی قریش هم دیگر متحد نبود. بعضی از سرسخت ترین دشمنان دیرین پیغمبر را مانند عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان که پیغمبر پس از تسخیر مکه میخواست ازین پیرد و عثمان وساطت نمود بعالی ترین مقامات فرماندهی برگزید و بایر داختم حقوق گزاف شاهانه آنها را صاحب ضیاع و عقار ساخت. مردانیکه بسهل انگاری و نهان در فرائض دینی معروف شده بودند مانند ولید بن عقبه که پدرش را پیغمبر بعد از جنگ بدر نابود ساخت و آتش جهنم را نیز باو وعده داد و سعید بن العاص که پدرش برای کفار میجنگید و در همان جنگ کشته شد بولایت و مکنت رسیدند. ولید که بولایت کوفه منصوب شد مست و مخمور وارد مسجد گردید و نماز را سهو خواند. سپس از حضار پرسید اگر کافی نیست باز هم بخواند (۱). البته او را بیرون کردند و عقوبتی که حکم شرع است تنها باصرار علی (ع) و خلاف میل عثمان دربارهٔ او اجرا شد. عبدالله بن عامر پسر عم جوات خلیفه والی بصره شد. چون ابو موسی والی سابق بصره این مطلب را شنید گفت: «یا تیکم غلام خراج و لاج کریم الجدات و الخالات و العمامت یجمع له الجندان» (۲). سعید بن العاص والی جدید کوفه نیز بهمان بدی

(۱) یادداشت مترجم: مطلب آنست که نماز صبح را بجای دو رکعت چهار رکعت خواند سپس از حضار پرسید که اگر چهار رکعت بیشتر بخواند.

(۲) کتاب خلافت تألیف مویر Muir صفحه ۲۱۷.

(بقیهٔ پاورقی در صفحه ۳۱۹)

سلف خود بود . مردم کوفه زمزمه کردند که حاکمی از قبیله قریش جانشین حاکم دیگر از همان قبیله میشود و هیچکدام بهتر از دیگری نیست . تو گوئی از تاره بیرون نیامده توی آتش افکنده میشویم (یا از چاله بچاه میاقتیم) .

ناخشنودی روز افزون مردم دلائل دیگری نیز داشت که موجب گردید بسیاری از اصحاب قدیم پیغمبر که بزهد و ورع و تقوی مشهور و انگشت نما بودند طرد شوند . ابن مسعود یکی از بزرگترین علماء متن قرآن از عمل قاهرانه عثمان که در قرآن کریم خودسرانه (۱) تغییراتی داد بسی نهایت دلتنگ گردید ، بالاخص اینکه کلیه نسخی را که بخیال خودش غیر مجاز بود نابود ساخت . ابودر که هوا خواه برابری همه مؤمنین بود و تجمل و تنعم روز افزون خلیفه را ناروا و مایه نفرت و مستوجب نکوهش و سرزنش و مجازات میدانست نفی بلد شد و در حال تبعید بدرد حیات

قتل عثمان
۶۵۶ میلادی

(بقیه پاورقی از صفحه ۳۱۸)

یادداشت مترجم : البته مؤلف متن عربی را نیاورده و بکتاب خلافت هویر هم دسترسی نبود که معلوم شود از چه منبعی است . براهنمائی آقای بدیع الزمان فروزانفر از طبری نقل گردید . لکن ظاهراً مؤلف اصطلاح خراج و لاج را که بتشدید ثانی است بی تشدید خواننده است . در منتهی الارب فی لغات العرب این دو لفظ بمعنای مرد بسیارزیرک و حیاه گر آمده است . باقی عبارت را نیز مؤلف اینطور ترجمه کرده است :

« اکنون مأموری برای وصول مالیات میآید که مطابق میل قبی شماست . هو و خاله و بنی اعمام فراوان دارد وسیل لاشخوران (غارتگران) را بر شما سرازیر سازد . »

و حال آنکه تصور می رود مقصود جوانی است هوشمند و محتال که از سوی پدر و مادر والا گهر است و کار دولشکر (امارت کوفه و بصره) بار و اگذار میشود .

(۱) **یادداشت مترجم :** آقای بدیع الزمان فروزانفر مینویسند حقیقت اینست که عثمان قرائت ابن مسعود را معتبر نشناخت .

گفت (۱). بدعت‌هایی که جز ارادهٔ خلیفه هیچگونه مجوزی نداشت بر بی‌مهری و نفرت مردم افزود و احساسات همه چون سیل خروشان بجوش آمد و منتهی بقتل ظالمانه (۲) خلیفهٔ کهن سال بدست یکدسته از مردم ناراضی گردید که در ۱۷ ماه ژوئن ۶۵۶ میلادی در شهر مقدس مدینه باندرون خانهٔ وی هجوم آوردند و خونس را بریختند. نائله زوجهٔ خلیفه که تا آخرین لحظه نسبت بشوهر خود وفادار ماند خواست از ضربهٔ شمشیر یکی از قتل‌گه که متوجه خلیفه بود جلوگیری کند، چندین انگشت او قطع شد. انگشتان بریدهٔ نائله و پیراهن خون‌آلود خلیفهٔ سالخورده را بعد معاویه بقصد برانگیختن خشم و غضب اهالی شام برضد قاتلین بمسجد دمشق آورد (۳).

مرگ عثمان صورت ظاهر اتحادی را که تا آن تاریخ در اسلام وجود داشت برای همیشه از میان برد و مستقیماً منجر بجنبش‌هایی شد که نخستین بار مسلمین بروی همدیگر شمشیر کشیدند. **انتخاب علی (ع) بخلاف** بالاخره علی بخلافت برگزیده شد و بسیاری فکر میکردند که این حقشناسی دیر شده و سزاوار بود دعاوی حقهٔ ویرا که این مقام بلند حق او است زودتر میشناختند. طلحه و زبیر در این واقعه نا امید شدند و بتحریرك نائلهٔ دختر ابوبکر و زوجهٔ پیغمبر بشوریدند و جان خود را در جنگ جمل روی بیشرمی و وقاحت خود گذاشتند. در این قتال ده‌هزار تن از مسلمین هلاک شدند (ماه دسامبر ۶۵۶ میلادی). علی بن ابیطالب شخصاً بی‌اندازه میل داشت از این کشتار جلوگیری شود ولی هنگامی

(۱) برای مطالعهٔ شرح کامل این معامله رجوع شود بمروج الذهب مسعودی جاب باریه دومینار Barbier de Meynard جلد چهارم (الجزء الثانی) صفحات ۲۷۴ - ۲۶۸.

(۲) یادداشت مترجم: رجوع شود بمقدمهٔ مترجم (در آئین ترجمه).

(۳) رجوع شود به الفجرى جاب الوارت Ahlwardt صفحهٔ ۱۱۰.

که نزدیک بود مساعی علی برای انعقاد صلح حسن ختام پذیرد قتلۀ عثمان که جزء سپاه وی بودند از ترس اینکه عباداً در صورت اعاده صلح بجزای خود برسند موفق بتسریع حرب شدند .

معاویه که از اقوام عثمان بود در شام حکومت داشت و اغتشاش آنجا قریب الوقوع بنظر میآمد زیرا نفوذ و علاقه بنی امیه در شام بمنتهای عظمت رسیده بود . عدهای از راه مصلحت اندیشی **معاویه خلافت** **علی را نمیشناسد** بعلی گفتند در کار چنین فرماندار با اقتدار و مکاری مداخله نکنند . علی گوش نداد و چون قصد داشت او را فوراً فرا خواند در احضار وی ایستادگی و پافشاری کرد . معاویه از فرمان علی سرپیچید و از باب مقابله بمثل بصراحت و وضوح علی را متهم نمود که در قتل عثمان سرأ شریک بوده است . ولید بن عقبه (که بدست علی مجازات شده بود) در قالب ابیاتی چند (۱) که بنام بنی هاشم عموماً انشاد نمود این اتهام را قبلاً اظهار کرده بود : اینست مقطع آن اشعار :

عذرتم به کیما تکتونوا مکانه کما عذرت یوماً بکسری مرزبه
معاویه بعنوان منتقم عثمان نه تنها از اطاعت امر علی سر پیچی کرد بلکه علی را بخلافت نشناخت و شخصاً مدعی آن مقام شد . عمرو بن العاص که مردی هوشمند بود بحمايت معاویه برخاست و در این ادعا بمهارت و کاردانی از وی پشتیبانی نمود . معاویه پیاداش این خدمات فرمانروائی مصر را بعمر و بن العاص وعده داد . چون مذاکرات به نتیجه نرسید علی که از مدینه حرکت کرده و در کوفه استقرار یافته بود بمعاولیه و شامیان اعلان جنگ داد و با سپاهی مرکب از پنجاه هزار تن

(۱) مروج الذهب مسعودی جلد چهارم ۲۸۶ چاپ باریه دومینار

یادداشت مترجم : از مروج الذهب و معادن الجواهر تصنیف العلامة

الرحالة أبی الحسن علی بن الحسین بن علی السمودی چاپ بغداد ، جزء ثانی صفحه ۲۳۵ نقل گردید .

جنگ صفین جنگجو بمصاف وی شتافت . دو سپاه در صفین روبرو شدند . صفین نقطه ایست واقع بین حلب و حمص در سوریه . چندین هفته بطور نامنظم در جنگ و گریز و مذاکرات بی ثمر بودند تا اینکه در روز های آخر ماه ژوئیه ۶۵۷ میلادی جنگ منظم و سختی در گرفت . روز سوم معلوم شد که فیروزی بطور قطع نصیب علی و یاران اوست . لذا عمرو بن العاص که همیشه در طرح ریزی تدابیر جنگی و مکائد مبتکر بود بمعاونیه اندرز داد که اوراق قرآن را سر نیزه های سپاهیان برافرازند و فریاد بر آورند : « حکم خدا ! حکم خدا ! باید میان ما و شما حکم خدا داوری کند ! » هر چه علی خواست همراهان خود را از این حيله آگاه سازد تا دنباله کار را که بنفع خود آنها بود بگیرند مساعی او بجائی نرسید . ستون فقرات سپاه علی را در حقیقت یکعده افراد متعصب و متشرع تشکیل میدادند . این اشخاص حاضر نبودند با کسانی که ملتجی بقرآن میشوند محاربه کنند . لذا از ادامه نبرد خودداری نمودند . متار که جنگ اعلام شد . هر دو طرف قبول نمودند که اختلاف بحکمیت ارجاع گردد . حتی اینجامم علی ناگزیر شد ابو موسی اشعری را که شخص ضعیف و بی تصمیمی بود و اخیراً هم او را بعلت بی مبالائی و فتور از حکومت کوفه معزول کرده بود بنمایندگی خود بپذیرد و حال آنکه عمرو بن العاص که شخصی محتال و کاردان و چاره ساز بود مأمور پیش بردن منظور معاویه گردید . عمرو بن عاص خدعه فزیح دیگری (۱) بکار برد و موفق شد علی را بدان وسیله بر کنار سازد و خلافت معاویه را اعلام نماید . این امر در نقطه ای معروف به دومة الجندل (واقع در صحرای سوریه جنوب سی درجه عرض جغرافیائی و تقریباً همان مسافت از دمشق وبصره) در ماه فوریه سال ۶۵۸ میلادی صورت گرفت .

**اعلام خلافت
معاویه در ماه
فوریه ۶۵۸
میلادی**

(۱) رجوع شود به کتاب خلافت اثر مویر (Muir) صفحات ۲۸۰ تا ۲۸۲

و همچنین به الفخری چاب الوارت (Ahlwardt) صفحات ۱۱۴-۱۱۱ .

لازم نیست در بارهٔ نوعی و اشمئزاز علی و پیروانش بحث شود همه روزه در مساجد عراق عرب که هنوز اهالی آنجا نسبت بعلی کم و بیش وفادار بودند بسب و طعن و لعن معاویه و اعوانش میپرداختند و معاویه نیز در دمشق برد تعارف اشتغال داشت و نسبت بعلی و اولاد و اتباعش مدت‌ها در دمشق ناسزا میگفتند تا اینکه عمر بن عبدالعزیز که تقریباً یگانه فرمانروای خدا ترس سلسلهٔ بنی امیه بود این عمل را ملغی و موقوف کرد. علی بصرف لعن قانع نبود بلکه خود را برای مبارزهٔ جدیدی با رقیب خود آماده میساخت. لکن وقایع خطیر دیگری که نزدیک موطن وی روی داد توجه علی را بدانسو جلب نمود.

روش و رفتار علی

گذشته از یاران و ملازمان علی عده‌ای افراد مدبر و چاره ساز سیاسی نیز جزء پیروان وی بودند. ساکنان بصره و کوفه نیز در زمرهٔ مریدان علی بشمار میرفتند و اینان مردمی بودند فرقه ساز و بی ثبات. افکار این دودسته بکلی با هم تعارض و تباین داشت زیرا از قدیمترین فرق اسلامی، که شیعیان و خوارج (۱) بودند تشکیل میشدند. شیعیان طرفداران پر حرارت و وفادار و صدیق علی و خاندان علی بودند و عموماً مدافع فرضیه‌ای بودند که در صفحهٔ ۱۹۵ این کتاب بی‌عده شرح داده شده است و اجمالاً اینکه میگویند ولایت عالیهٔ عصر و همچنین ریاست فائقه روحانی در عالم اسلام حق آسمانی اولاد نبی و نزدیکترین افراد خاندان نبوت است. در این خصوص و در بارهٔ اصول عقائد عجیب و غریب غلات در صفحات بعد مکرر سخن خواهیم گفت و فقط اینجا اضافه

قوای علی از چه کسانی ترکیب یافته بود

(۱) یادداشت مترجم: آقای بدیع الزمان فروزانفر مینویسند: این

مطلب نسبت بمعهد حضرت امیر علیه السلام صدق نمیکند زیرا خوارج در اواخر عهد آن حضرت پدید آمدند.

میکنیم که این عقائد افراطی را دربارهٔ مقام قدسی بلکه الوهیت علی حتی در حیات وی با اینکه خودش قویاً مخالف بود یک یهودی جدید الاسلام بنام عبدالله بن سبا (۱) در سال ۶۵۳ میلادی در زمان خلافت عثمان بشدت وحدت در مصر تبلیغ میکرد.

خوارج طرفدار نظر دموکراسی افراطی بودند و میگفتند هر عرب آزادی حق دارد بخلاف انتخاب شود و هر خلیفه‌ای که نتواند رضای جمهور مؤمنین را جلب کند ممکن است از خلافت خلع گردد (۲). این جماعت را مویر (۳) « اقتزاعیون برای

خوارج

(۱) رجوع شود بکتاب خلافت مویر Muir صفحات ۲۲۶ - ۲۲۵ و همچنین بکتاب ملل و نحل شهرستانی (چاپ کورتن Cureton) صفحات ۱۲۳ - ۱۲۲ .
(۲) برونو Brünnow در صفحه ۲۸ رسالهٔ خود در بارهٔ خوارج معتقد است که این عنوان را اساساً خود این فرقه بروی خود نهاده بودند و نامی نیست که دشمنانشان بآنها داده باشند . میگوید معنای آن تمرد و عصیان و انتزاع نیست و مانند لفظ مناجرین (که اسم دیگر خوارج است و خودشان اتخاذ نموده بودند) مراد کسانی است که در راه خدا جلا وطن اختیار نمودند و دور از خانه و آشیانه زندگانی کردند و استناد او بآیه ۱۰۱ از سورهٔ چهارم قرآن است .

یادداشت مترجم : خداوند کریم در سورهٔ نساء سفر کردن از محیط جهل و کفر را سرزمین علم و ایمان برای جهاد در راه حق و نجات از دار کفر دستور فرموده است نه برای تفرقه و پراکندگی مسلمین . لذا استناد بآیهٔ شریفه برای توجیه عمل خوارج بی مورد است . میفرماید : « ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغماً کثیراً وسعة ومن یتخرج من بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدر که الموت فقد دفع اجره علی الله وکان الله غفوراً رحیماً .

(۳) بعد متعصبین از خوارج این دو عقیدهٔ اصلی را بیشتر توسعه دادند و بجای لفظ « عرب آزاد » « مسلم نیکوکار » گذاشتند و بعد از عبارت « خلع از خلافت » این مجازات را نیز اضافه کردند ، « و در صورت ازوم کشته شود . » دربارهٔ خوارج مخصوصاً رجوع نمائید بر رسالهٔ عالی برونو چاپ لندن ۱۸۸۴ میلادی .
Brünnow, Die Charidschiten, Leyden, 1884 .

و همچنین بکتاب فن کرمر صفحات ۳۹۰ و ۳۶۰

Von Kremer, Herrschenden Ideen

و تاریخ اسلام تألیف دوری صفحات ۲۱۱ تا ۲۱۹ :

Dozy, Histoire de l' Islamisme

حکومت الهی، نام نهاده است و مرادش از این لفظ آنست که این اشخاص برای حکم خدا جدا شده بودند. بیشتر افراد این جماعت از اعراب حقیقی بادیه نشین (علی الخصوص از پاره‌ای قبائل مهم مانند تمیم) و از ابطال و قهرمانان قادیسیه و سایر نقاطی بودند که میدان جنگهای سخت بوده است؛ و متشرعین و کسانی که بقول شهرستانی نماز میکردند و روزه میکردند و وحدت اسلام را بعزت جاه طلبی افراد در مخاطره میدانستند و مصالح دین را تابع مصالح عده‌ای میدیدند بجمع خوارج پیوستند. خوارج خود را شراة میخواندند (که بمعنای فروشندگان است) و این عنوان را از آنرو اختیار کردند که جان خویش را برای اجر آسمانی میدادند (و اشاره این قوم در این مقام به آیه ۲۰۳ سوره دوم قرآن و همچنین آیه ۱۱۲ سوره نهم بوده است) (۱). از جهت شهادت غلبه ناپذیر و از جهت سخت گیری و تعصب تا مرحله توحش میرفتند و جز خدای یگانه خود را تابع احدی نمیدانستند. اوصافی که درباره این جماعت شمرده شد جماعات دیگری را بخاطر ما میآورد: از جمله وهابی های اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم و دسته‌ای که در اسکاتلند بنام متعهدین (۲) و دسته دیگری که در انگلستان بنام تصفیه طلبان (۳) معروف بودند و بسیاری از منظومات خوارج با الفاظ و عباراتی تنظیم

(۱) رجوع شود بر ساله یرونو Brünnow که ستوده شد، صفحه ۲۹.

(۲) یادداشت مترجم: در سال ۱۶۴۳ میلادی قراردادی بین مجلس انگلستان و اسکاتلند منعقد شد و اسکاتلندی ها تعهد کردند عیبه چارلز اول به مجلس انگلستان کمک نظامی برسانند مشروط به اینکه سنک بنا طریقه پرزیتترین Presbyterianism در کیسای انگلستان نیز پذیرفته شود. اسکاتلندیهایی که پیرو طریقه سزبور بودند در سنوات ۱۶۴۳ - ۱۶۴۸ میلادی معاهده و میثاقی برای اصلاح و دفاع مذهب خود منعقد نمودند و از اینرو آنها را Covenantors بمعنای متعهدین خواندند.

(۳) یادداشت مترجم: تصفیه طلبان (Puritans) نام فرقه ایست (بقیه یادورقی در صفحه ۳۲۶)

شده است که با تغییرات لازم مورد استفاده بالفور (۱) نیز میتوانست واقع شود (۲).

بیمهری و نفرتی که این فرقه دعو کرات منش (۳) نسبت بطبقه اکابر و اشراف اسلام بنمایندگی علی (ع) و طایفه هاشمی قریش داشت فقط تا درجه‌ای کمتر از حس نفرتی بود که همین جماعت نسبت باعیان جاهلیت بنمایندگی معاویه و بنی امیه ابراز مینمود، و اگرچه در جنگ صفین خوارج جزء یاران علی بودند این اتحاد چنانکه قبلاً ملاحظه شد يك مزیت خالص و بی شائبه‌ای نبود. زیرا پس از شکست فاحشی که در نتیجه حکمیت آنهم باصرار خودشان وارد شد نزد علی (ع) آمدند (۴) و گفتند: *لا حکم الا لله*، حکم فقط حکم خداست. چه شد که خلق خدا را داور و حکم قرار دادی؟ علی جواب داد: « این شما بودید که چنین خواستید و من بشما گفتم که شامیان کید و حيله بکار

(بقیه یاورقی از صفحه ۳۲۵)

از فرق پروتستان انگلستان که در زمان الیزابت ملکه انگلستان با آداب و رسوم و تشریفات قدیم مذهبی مخالفت کردند و معتقد بودند باید عبادت بصورت ساده‌تری انجام گیرد. عده‌ای از آنها به نیو اینگلند (New England) در امریکا مهاجرت کردند. این لفظ ابتدا مفهوم خوبی نداشت و بر سبیل مذمت و ملامت استعمال میشد، لکن امروز بکسانی اطلاق میشود که در زندگانی مذهبی دقیق و سخت گیرند و با طهارت و تقوی و یا کدامنی زندگی میکنند.

Balfour of Burleigh (۱)

(۲) بهترین مجموعه این اشعار در کامل المبرد است که در قرن نهم میلادی تدوین گردیده و از طرف رایت Wright در تاریخ ۱۸۶۴ تا ۱۸۸۲ چاپ شده است، رجوع شود بقصود ۴۹ و ۵۱ و ۵۴. منتخبی از آنرا نولد که جمع آوری نموده است، رجوع شود به صفحات ۸۸ تا ۹۴:

Nöldeke, Delectus Vet. Carm. Arab. (Berlin, 1890).

و همچنین رجوع شود به جلد دوم تاریخ تمدن شرق تألیف فن کرمر صفحات ۳۶۰ - ۳۶۲ Von Kremer, Culturgeschichte

(۳) یادداشت مترجم: رجوع شود بمقدمه مترجم (در آئین ترجمه).

(۴) این شرح طبق گفته الفخری نقل شده است (رجوع شود بحباب الوارت

Ahlwardt صفحات ۱۱۴ ببعد).

برده‌اند و بشما امر کردم که با دشمن خود بجنگید ولی شما تن بجنگ ندادید و فقط خواستار داوری شدید و فتوای مرا زیر پا نهادید و چون چاره‌ای جز حکمیت نبود با حکم‌ها شرط کردم که طبق کلام الله مجید عمل کنند... لکن آنها خلاف این دستور و بمیل خود رفتار کردند. بنابراین ما هنوز بعقیده اصلی خود هستیم که باید با آنها جنگ کنیم.» خوارج گفتند: «پس شبهه‌ای نیست که ابتدا ما بدآوری رضا دادیم ولی توبه کرده‌ایم و معترفیم که در اشتباه بودیم. اکنون اگر تو بکفر خود اقرار کنی و دست دعا بدر گاه خدا آوری که خطا و اشتباهت را ببخشد و از اینکه حکمیت را بخلق خدا واگذار کردی طلب عفو و مغفرت نمائی برمیگردیم و با تو بجنگ دشمن تو و دشمن خود میرویم و الا از تو جدا خواهیم شد.»

آتش خشم علی از رفتار نامعقول این اشخاص زبانه کشید، اما پند و اندرز و سرزنشهای وی اثری نبخشید و پیش از آنکه لشکر پانصد نفری عقب‌نشینی کنند و بکوفه برسند دوازده هزار تن از افراد نازاضی همان قسمی که تهدید کرده بودند خود را کنار کشیدند و در حروراء خیمه برافراشتند. این عده شعار جنگی خود را عبارت «لاحکم‌الله!» قرار دادند و بسمت مدائن (تیسفون) پیشروی کردند و قصدشان این بود که در آنجا شورائی از نمایندگان برپا سازند تا بلاد کفر و الجاد را همه‌جا سرمشق باشد^(۱). پیش‌بینی فرماندار مدائن مانع این کار شد، لذا پیشروی خود را بسوی نهر روان نزدیک مرز ایران ادامه دادند و در تاریخ ۲۲ ماه مارس ۶۵۸ میلادی برای خود خلیفه‌ای بنام عبدالله بن وهب از قبیله راسب برگزیدند^(۲) و مسلمینی را که با آنها همفکر نبودند و خلیفه آنانرا نمیشناختند و راضی ببلعن عثمان و

(۱) کتاب خلافت تألیف سروینیم مویر که به نیکی یاد شد، صفحه ۲۸

Sir William Muir, Caliphate, its Rise, Decline and Fall, London, 1892.

(۲) رساله برونو درباره خوارج که به نیکی یاد شد، صفحه ۱۸ Brünnow

علی نمیشدند باسم کفار بقتل رساندند. اعمال خوارج در عین اینکه از روی منتهای حزم و احتیاط و دقت و تأمل یا وسواس آنهم بصیغه مبالغه انجام میگرفت بطرز عجیبی باسببیت آمیخته بود. یکی از آنها خرمائی را که از درخت افتاده بود برداشت و بدهان خود گذاشت ولی همینکه بعضی از همراهانش فریاد زدند: «خرما را خوردی و حال آنکه غصب بود و پول آنرا نداده‌ای!» فوراً خرما را بدور انداخت. دیگری خوکی را که اتفاقاً از کنار او میگذشت باشمشیر زد و فلج ساخت. یکی گفت: هذا فساد فی الارض! پس بجستجوی صاحب خوک برخاست و غرامت آنرا پرداخت (۱). از طرف دیگر مسافری بی آزار را میکشند و زنان باردار را شکم میدریزند و متعصین برای این قبیل مظالم خود بهیچوجه در مقام عنبرخواهی و یوزش بر نمی‌آمدند؛ بالعکس همینکه علی (علیه السلام) از آنها میخواست که قاتلین را تسلیم نمایند و بصلح و سلم راه خود پیش گیرند فریاد بر می‌آوردند: «ما همه در قتل کفار شرکت داشته‌ایم!».

با چنین خطری که متوجه اوطان آنها بود انتظار نمی‌رفت که سپاهیان علی باریگر حاضر شوند بشام حمله نمایند مگر آنکه باین دودستگی و پراکندگی و نفاق و شقاق مذهبی خاتمه داده شود. از راه رأفت و رحمت علی بکسانی که مایل بودند اجازه داد از خیمه خوارج خارج شوند. نیمی از آنها این پیشنهاد را پذیرفتند ولی دو هزار تن که باقی ماندند کلیه پیشنهادها را با نظر خفت و خواری و تمسخر و تحقیر رد کردند و تقریباً تا آخرین نفر ایستادگی نمودند و بهلاکت رسیدند و حال آنکه از شصت هزار تن اتباع علی فقط هفت تن بخواك هلاك افتادند. این واقعه در ماه مه یا ژوئن ۶۵۸ میلادی روی داد و دشمنی بازمانندگان خوارج را با علی (ع) تشدید نمود بنحوی که باب صلح و سازش بیشتر بسته شد و از آن بعد بغض و کینه علی حتی بیش از معاویه

(۱) رجوع شود به الفخری چاپ الوارت Ahlwardt صفحه ۱۱۵.

در دل آنها جای گرفت . لشکریان علی حاضر نشدند تا رفع خستگی نکنند و عده بیشتری جمع نشود بحریف حمله برند . می گفتند : شمشیرهای ما کند شده است و تیرهای ما بمصرف رسیده و خود نیز از جنگ بستوه آمده ایم . ما را بحال خویش واگذار تا کارهای خود را منظم و روبراه کنیم ، بعد حرکت خواهیم کرد . (۱) ولی بجای اینکه چنین کنند همینکه فرصتی بدست می آمد آهسته از آنجا دور میشدند . سرانجام اردوگاه خالی شد و معاویه چون مشکلات حریف را رو بافزایش دید جسورتر شد و مصر را گرفت و حتی اهالی بصره را بشورش و عصیان برانگیخت . خوارج نیز از نو در سراسر جنوب ایران قیام نمودند . اهالی آن حدود فریفته فریاد آتشین و ظاهرالصلاح کسانی شدند که مالیات دادن بخلیفه را در حقیقت بمنزله حمایت و پشتیبانی او میدانستند و می گفتند این کار قابل تحمل نیست (۲) . يك سلسله وقایع ملال انگیز و دردناک دیگر که متعاقب نهضت خوارج روی داد چنان روح علی را شکسته کرد که در سال ۶۶۰ میلادی با کراه حاضر شد پیمانی با معاویه منعقد سازد و در نتیجه معاویه مصر و شام را بی دغدغه و اضطراب در تصرف خود نگاهدارد . یکسال بعد (ماه ژانویه ۶۶۱ میلادی) علی در مسجد کوفه بدست ابن ملجم و دو تن دیگر از خوارج متعصب کشته شد . بدین طریق عموزاده و داماد پیغمبر چهارمین خلیفه از خلفاء راشدین بنا بقیده سنت و جماعت و نخستین اماء اهل تشیع در سن شصت سالگی بدرود حیات گفت . حسن پسر ارشد علی جانشین وی گردید (علی از فاطمه زهرا دختر پیغمبر سه پسر داشت (۳) .

روی آوردن نواب و بلیات

مبارکه جنگ با معاویه

قتل علی ابن ابیطالب (۲۵ ژانویه)

۶۶۱ میلادی)

(۱) رجوع شود به الفخری حاب الوارت صفحه ۱۱۷ .

(۲) رجوع شود بکتاب خلافت تألیف مور Sir William Muir کذکرش

گذشت ، صفحه ۲۹۲ .

(۳) یکی از آنرا در کودکی وفات یافت (متصود مؤلف سلفه محسن است .

مترجم) . آن دیگر هم حسین (ع) بود .

حسن در دهم ماه اوت ۶۶۱ با آرامی کناره گرفت و معاویه فرمائروای
 بلا معارض امپراطوری بزرگ اسلام گردید و قدرت
 بنی امیه مستقر و استوار گشت و از طرف همه ممالک
جانشین شدن حسن
و کناره گیری او
 برسمیت شناخته شد .

چه خوش گفته است دوزی (۱) آنجا که میگوید فیروزی بنی امیه
 در حقیقت فیروزی فرقه‌ای بود که قلباً با اسلام دشمنی داشت و اولاد
 قدیمترین و سرسخت‌ترین اعداء پیغمبر اکنون بی اینکه قلباً تغییری
 کرده باشند مدعی خلافت و نیابت حقه پیغمبر شدند و کسانی را که
 جرأت میکردند ضد بدعت‌های آنان زمزمه‌ای آغاز کنند با شمشیر ساکت
 مینمودند . برای اینکه بتوان علل و موجبات قتل و لند و زمزمه‌ها حتی
 در زمان خلافت معاویه جستجو نمود لازم نیست جای دوری برویم .
 زیرا معاویه درباری با شکوه در دمشق تشکیل داد و عوائق و موانعی
 میان خود و طبقات پائین بوجود آورد و بجای اینکه از نخستین نواب
 پیغمبر پیروی کند دربار امپراطوران روم شرقی و شاهان ایران را سر مشق
 خود قرار داد . با همان روح بود که فرزند خود یزید را بخلافت برگزید
 و این انتخاب ناپسند را بزور باهالی دو شهر مقدس مکه و مدینه
 تحمیل کرد .

اوضاع وقتی بدتر شد که معاویه مرد (۶۸۰ میلادی) و یزید
 بتخت نشست . هیچ اسمی در عالم اسلام و پیش از همه در ایران با اندازه
 اسم یزید مورد تنفر نیست . اگر بیک فرد ایرانی عبارات
 « دروغگو » ، « رذل » و « غارتگر » بگویند و متأثر
 نشود ولی بهمان شخص « یزید » یا « شمر » یا « ابن زیاد »
 خطاب کنند آتش خشم و غضب او شعله‌ور گردد . یکی

یزید اول
(۶۸۰ - ۶۸۳)
میلادی

از شعراء ایران مورد ملامت و ظعن قرار گرفت که چرا نام یزید را یا

لعن برده است . جواب داد : * اگر خدای کریم یزید را عفو فرماید ما را نیز که بلعن او قیام کرده ایم محققاً خواهد بخشود! * حافظ را از آنرو
نفرتی که ایرانیان شدیداً سرزنش کرده اند که نخستین (۱) غزل
حتی از نام دیوانش بامصراع دوم این بیت که از اشعار آن
یزید دارند خلیفه ناپرهیز کار است آغاز شده است :

انا المسموم ما عندی بتریق و لاراقی
 ادر کاساً و ناولها الا یا ایها الساقی

اهلی شیرازی در مقام دفاع از لسان الغیب چنین گوید : (لسان
 الغیب لقبی است که دوستداران و ستایشگران حافظ بدو داده اند) :

خواجه حافظ را شبی دیدم بخواب گفتم ای در فضل و دانش بی مثال
 از چه بر خود بستی این شعر یزید با وجود اینهمه فضل و کمال
 گفت تو واقف ندای زین مسأله مال کافر نیست بر مؤمن حلال ؟
 حتی این بهانه هم پذیرفته نیست . کاتبی نیشابوری پاسخ داده است :
 بسی در حیرتم از خواجه حافظ بنوعی کش خرد زان عاجز آید
 چه حکمت دید در شعر یزید او که در دیوان نخست از وی سراید
 اگر چه هان کافر بر مسلمان حلال است و در او قبلی (۲) نشاید
 ولی از شیر عیبی بس عظیم است که لقمه از دهان سگ رباید (۳)

(۱) **یادداشت مترجم** : از کجا معلوم است نخستین بیتی که حافظ گفته است مطلع همین غزل باشد ؟ اگر تصور کرده اند حافظ غزلیات خود را از حیث قوافی بترتیب حروف تهجی گفته است چه مندرکی برای این خیال واهی دارند ؟ دیگر اینکه مسلم نیست این بیت مال یزید باشد . رجوع شود بمقاله مرحوم محمد قزوینی در صفحه ۷۰ شماره نهم سال اول مجله یادگار. از آقای حشمت مؤید که ضمن انتقادات خود در مجله سخنی این منبع را یادآوری کرده اند امتنان دارم . تذکرات دیگری نیز در آن محله داده اند که حاکی از توجه ودقت نظر ایشان بود و مایه تشکر گردید .

(۲) **یادداشت مترجم** : قینی .

(۳) **یادداشت مترجم** : اصل این اشعار در کتاب برآون نیست و حتی در باورقی هم مأخذ را ذکر نکرده و بترجمه فطاعت شده است . مدتی در جستجو بودم تا بالاخره براهنمائی آقای بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده معقول (بقیه باورقی در صفحه ۳۳۲)

لازم نیست گفته شود که یزید میان مورخین اروپائی مدافعینی پیدا کرده است. در نظر برخی تاریخ نویسان رد قنای جامع و آراء خصات قاطبه مردم هدفی فریبنده و دلکش است. در واقع و شخصیت یزید چندان هم نفرت آور نیست. مادرش بادیه نشین (۱) بود و بهمین سبب یزید در هوای آزاد صحرا پرورش یافت و در شادی شکاری پرشور داشت. شعرهای نغمه سرود (۲) و نرد عشق میبخت. بیاده گساری و موسیقی و لهو و لعب ویرا رغبتی تام بود و بمذهب توجهی نمیکرد. با تمام خدانشناسی و سبکی و اسراف و تبذیر وی شاید اگر لکه سیاهی که فاجعه کربلا روی اسم او گذاشته است نبود بخاطر صورت زیبا (۳) و اشعار شیرین و صفات شاهانه و لذتی که از نشاط زندگی میبرد بخود اجازه میدادیم در نظری که نسبت باو داریم تخفیف و تعدیلی قائل شویم.

الفخری گوید: «سلطنت او مطابق اصح اقوال سه سال و نیم طول کشید. در سال اول حسین بن علی علیهما السلام را بقتل رساند و در سال دوم شهر مدینه را تهاج کرد و در مدت سه روز هر چه بود بیغما برد و سال سوم بکعبه حمله نمود.»

(بقیه یا ورق از صفحه ۳۳۱)

و منقول و بتوجه آقای علی اصغر حکمت استاد دانشگاه این گره گشوده شد. آقای حکمت در شهریور ماه ۱۳۳۰ برای شرکت در کنگره شرق شناسان مسافرتی باستانبول کردند و در آنجا مأخذ را یافتند و آن شرحی است که سودی بزبان ترکی اسلامبولی بر حافظ نوشته و بسال ۱۲۸۸ چاپ شده است. این اشعار در حاشیه آن کتاب مندرج است و نسخه ای از آن کتاب نیز در کتابخانه ایشان موجود است. در کتابخانه مدرسه سه سالار يك نسخه خطی حافظ و رباعیات خیام باهم در يك جلد بشماره ۱۹۹ ضبط شده و بر اهنمائی آقای قروزانفر اشعار اهلی در آنجا دیده شد.

(۱) کتاب خلافت تألیف سروینیچ مویر Sir William Muir صفحه ۳۱۶.

(۲) در کتاب الفخری بعضی از اشعار بسیار زیبائی از یزید نقل شده است

(رجوع شود بکتاب الفخری چاپ الوارت صفحات ۸-۱۳۷).

(۳) رجوع شود به الفخری صفحه ۶۷.

برای این سه فاجعه بخصوص قتل حسین بن علی عم سراسر عالم اسلام را حالت لرزه‌ای فراگرفت و آن لرزه رعب و هول و نفرت و بغض بود. هر کس اندکی حس در نهاد خود داشته باشد

فاجعه کربلا
(دهم اکتبر ۶۸۰ میلادی)

نمی‌تواند از آن قصه غم‌انگیز متأثر نشود. نه تنها حادثه کربلا جنایت بود بلکه اشتباهی عظیم بشمار میرفت؛ زیرا یزید و سوگلی‌های لعین و منفور و پست و پلیدش از قبیل ابن زیاد و شمر و سایرین سبب شدند دوستان پیغمبر یا علاقمندان کیش او آن اعضاء و چشم پوشی ضمنی را که نسبت بخاندان اموی داشتند بکلی از دست بدهند بنحوی که بازگشت بآن حالت امکان پذیر نبود. سخن از غمض عین و گذشت است نه مهرورزی و وفاداری زیرا از مهر و وفا بحد کافی اثری وجود نداشت. شیعیان چنانکه دیدیم تا آن زمان بدبختانه آن شور و شوق و فداکاری و از خود گذشتگی لازم را فاقد بودند، لکن از آن پس وضع بکلی عوض شد و خاطره صحرای خون آلود کربلا که نوه رسول خدا سرانجام با شکنجه و تشنگی در میان اجساد کسان مقتول خود در آن سرزمین بخاک افتاد همیشه کافی است که در اعماق قلب خون سرد ترین و بی اعتنائترین افراد جوش و خروشی برانگیزد و حزن و اندوه و هیجان شدیدی پدید آورد و روح را در معارج کمال چنان پرواز دهد که رنج و الم و خطر مرگ در برابر آن ناچیز گردد. همه ساله در روز دهم محرم در ایران و هندوستان و ترکیه و مصر هر جا اهل تشیع ساکن باشند بذکر مصیبت کربلا قیام میکنند. کیست که عزاداری شیعیان را ببیند ولو اینکه پسر مذهب دیگری باشد و حقیقت آن مراسم را که از مظاهر عالیة احساسات مذهبی آنانست و اهمیتی را که این سوگواری نزد شیعیان دارد تا حدی در ضمیر خود احساس نکند؟ اکنون که بشرح آن داستان پرداخته ام همه آن خاطرات در نظرم مجسم میشود. آن نوحه سرایشها، آن گریه و زاری و شیون گروه گروه عزاداران، آن کفنه‌های سفیدی که شیعیان با خون

خود سرخ میکنند، آن حالت سکری که از اندوه و غمگساری برای آنها دست میدهد، همه از برابر چشم بار دیگر میگذرد.

چه خوب بیان کرده است الفخری (۱) آنجا که میگوید: «در باره این فاجعه نمیخواهم بتفصیل بحث کنم زیرا بی اندازه غم انگیز و وحشت زا و نفرت آور است. علی التحقیق فاجعه ای ننگین تر از این

**الفخری
در واقعه
کربلا**

در اسلام روی نداده است. در واقع قتل امیرالمؤمنین (ع) طامة الکبری بود. لکن در این واقعه کربلا چنان کشتاری شنیع مرتکب شدند و چندان اسیر گرفتند و اسیرانرا بحدی شکنجه و آزار دادند که از شنیدن آن فجایع هول انگیز شنونده در لرزه بر اندام افتد. و علت دیگری که از بسط مقال خودداری میکنم آنست که همه کس ازین بلیه بزرگ و مصیبت عظمی بخوبی آگاه است. هر که در اینکار دست داشت یا بدان فرمان داد یا بنحوی از انحاء خشنود گردید خداوند او را لعنت کند و توبه و فدیة او را نپذیرد (۲)؛ خداوند چنین کس را در زمره زیانکارترین افراد ناس قرار دهد یعنی کسانی که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کردند و بخیال باطل پنداشتند نکو کارند (۳).»

سرویلیم مویر گوید (۴): «فاجعه کربلا نه تنها مقدرات خلافت بلکه مقدرات ممالک پادشاهی اسلامی را مدتها بعد از انقراض واضمحلال خلافت تعیین کرد. کیست که آن عزاداری پرشور و پرهیجان را ببیند و بداند که هر سال مسلمین کلیه ممالک دنیا چگونه از شام تا یام سینه کوبند و

**سرویلیم مویر
وفاجعه کربلا**

(۱) رجوع شود بصفحات ۱۳۸ بعد کتاب الفخری چاپ الوارت.
(۲) یادداشت مترجم: اشاره بحديث لا یقبل منه صرف ولا عدل (منتهی الارب).
(۳) یادداشت مترجم: اشاره بآیه شریفه است در سوره کهف (آیه ۱۰۳) = الذین ضل سبیلهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا.
(۴) رجوع شود به کتاب سرویلیم مویر صفحه ۳۲۴ Sir William Muir

با آهنگ موزون و محزون خود بی آنکه خسته شوند دیوانه وار فریاد زنند:
حسن! حسین! حسن! حسین!، و حربه کشنده و شمشیر برنده و دو دمی
را که سلسله بنی امیه بدست دشمنان خود داده است تشخیص ندهد؟
کامروائی و پیشرفتی که پس از عصیان و شورش نصیب عبدالله بن
زبیر گردید و نه سال (۶۹۲-۶۸۳ میلادی) در شهرهای مقدس با استقلال
خلافت کرد مانند نهضت خطیر وهولناک مختار (۶۸۳ تا
۶۸۷ میلادی) مرهون انتقامجویی عموم نسبت بقتله
حسین و آل حسین بود. نه تنها فرقه شیعه بلکه حتی
بسیاری از خوارج^(۱) نیز در این حس خونخواهی سهیم
بودند. سپاه یزید چون مدینه را تهب و غارت کرد (۶۸۲ میلادی)
هیجده تن از اصحاب پیغمبر و لااقل هفتصد تن از قراء که تمام قرآن را
حفظ داشتند هلاک شدند. خون این کشتگان و بیحرمتی بحریم حرم
مکه بر کینخواهی منتقمین بیفزود. انتقام کربلا را اقل مختار (۶۸۶
میلادی) بوجه کامل گرفت و ابن زیاد و شعر و عمر بن سعد و چند صد تن
دیگر از افراد کم اهمیت تری را که در آن جنایت شرکت کرده بودند
در چندین مورد با شکنجه و عذاب بقتل رساند. خود او نیز با ۷۰۰۰
یا ۸۰۰۰ تن از همراهانش کمتر از یکسال بعد بدست مصعب برادر
ابن زبیر کشته شد. اختلافات روز افزون عالم اسلام در ماه ژوئن ۶۸۸
میلادی بطور بارز موقعی مشهود گردید که چهار تن از رؤساء قوم که
با هم رقیب بودند هر یک جداگانه در مناسک حج در رأس همراهان خود
شرکت نمودند. اسامی آنها بشرح ذیل است: عبدالملک خلیفه اموی،
محمد بن علی (معروف به ابن الحنفیه)، ابن زبیر و نجده از خوارج.
جنبش مختار چنانکه دیدیم اساساً جنبش شیعه بود؛ فریادی که

سرپیچی
عبدالله بن زبیر
و مختار

(۱) رجوع شود بصفحه ۳۳۲ کتاب مویر که ذکرش گذشت.

برای انتقام حسین و اصحاب او از حلقوم ملت برخاست و هدف منادیان

این نهضت احراز حق ابن الحنفیه بود (۱). فرق این نهضت

با نهضت های دیگر شیعه که بعد روی داد این بود که **خصایص**
شورش مختار

بموضوع اصل و نسب مستقیم داشتن از خاندان نبوت

و فاطمه زهرا بنت رسول الله یا از دودمان شاهان ساسانی اهمیتی نمیدادند

(فاطمه زهرا البتّه مادر حسن و حسین بود نه ابن الحنفیه). نخستین کسی

که واجد این دو صفت بود علی بن حسین معروف به السجاد یا زین العابدین

است که مادرش را دختر یزدگرد دانسته اند (۲).

زین العابدین (ع) و اخلاف او مظهر کامل آرزوهای حقه دوشاخه‌ای

بودند که از مذهب شیعه منشعب گردید (دوازده امامی و هفت امامی).

میان پیروان مختار عدّه زیادی اتباع غیر عرب بنام موالی وجود داشتند که

اکثر آنها باغلب احتمال ایرانی بودند. از هشت هزار تن سپاهیان او که

بمصعب برادر ابن زبیر تسلیم شدند کمتر از عشر آنها (در حدود هفتصد

تن) عرب بودند (۳).

(۱) رجوع شود به البیعوبی چاپ هوتسما Houtsma جلد دوم صفحه ۸ + ۳.

(۲) رجوع شود به صفحات ۱۹۵ بعد این ترجمه و بتاریخ البیعوبی (چاپ

هوتسما) جلد دوم صفحات ۲۹۳ و ۳۶۳. این مورخ (که در نیمه دوم قرن نهم

میلادی وفات یافته است) چنین گوید: «مادرش حرار نام داشت و دختر یزدگرد

پادشاه ایران بود (ولی اسم او مسلم نیست که حرار باشد). چون عمر بن خطاب دو

دختر یزدگرد را آورد یکی را بحسین بن علی داد و حسین او را غزاله نام نهاد.

هنگامی که از علی بن حسین (و این شاهزاده خانم ایرانی) ذکری بیان می‌آمد

بعضی از اشراف می‌گفتند: «همه مردم خوشوقت میشدند چنین کنیزانی مادرشان

باشد!».

(۳) رجوع شود بکتاب مویر که ذکرش گذشت صفحه ۶ + ۳. مورخ

مربور گوید: «برای روشن شدن اذهان این نکته قابل توجه است که در این

زمان برای خون عرب امتیازی قائل بودند زیرا در محیط آرام و ساکتی پیشنهاد

شد که اسراء عرب را آزاد کنند و موالی را که خون خارجی داشتند بقتل رسانند.»

لکن پس از مباحثات بسیار همه را کشتند. دینوری نیز در صفحه ۲۹۶ می‌گوید بسیاری

از ایرانیان میان اتباع مختار بودند.

در تحقیقات فاضلانهای که ون فلوتن دربارهٔ سیطرهٔ عرب (۱) نموده
 علل شرکت مسلمین بیگانه را در سپاه مختار با نهایت دقت مورد مطالعه قرار
 داده است. از جهت مطالب ذیل بی اندازه مرهون نویسندهٔ مزبور هستیم.

فرمانروائی بنی امیه در عهد امارت عبدالملک (۶۸۵-۷۰۵ میلادی)
 باوج اعلی خود رسید. در آن زمان اعراب در امور دنیوی و غیر مذهبی
 بذروهٔ اقتدار خود نائل شده بودند. در آن تاریخ

امارت عبدالملک

(۶۸۵-۷۰۵ میلادی) چنانکه دیدیم ضرب سکهٔ عربی نخستین بار مرسوم

و معمول گردید. محاسبات دولت که بفارسی

نگاه داشته میشد بزبان عربی درآمد. اشرافیت قدیم عرب تسلط یافت.

موالی (مسلمین غیر عرب) مورد نفرت و ظلم و ستم قرار گرفتند؛ احساسات

مسلمین متقی و متدین مخصوصاً انصار مدینه و یاران وفادار خاندان رسالت

بارها بشدت و بیرحمانه جریحه دار گردید. حجاج بن یوسف قائم مقام

کاردان ولی ستمگر عبدالملک بیش از بیست و دو سال (۷۱۳-۷۹۱) با

قساوت قلب و خونخواری امارت کرد و امارت او برای عالم اسلام در حکم

تازیانهٔ عقاب بود (و نفرنی که از وی دارند کمتر از یزید و ابن زیاد و شمر

نیست). حجاج نخستین دفعه‌ای که توجه عبدالملک را بنخود جلب کرد

هنگامی بود که حاضر شد مکه را محاصره کند (۲) و میدان مهاجمه قرار

دهد و ابن زبیر را که سرپیچی کرده بود قلع و قمع نماید.

عدهٔ کسانی را که بعمد و خونسردی (۳) بقتل رسانند،

**سینه‌گیری
الحجاج**

قطع نظر از افرادی که در جنگ کشته شدند، به یکصد

و بیست هزار تن تخمین شده است؛ خطبهٔ وحشیانه‌ای که برای اهالی

کوفه خواند (۴) با این عبارت شروع شد: انی والله لأری ابصاراً طامحة

(۱) Van Vloten, Recherches sur la Domination Arabe, etc.

(۲) رجوع شود به البیعوبی جلد دوم، صفحهٔ ۳۱۸.

(۳) آقای آیت الله خلیل کمره‌ای تذکره داده‌اند که اینگونه قتل را در متون عربی «قتل صبر» گویند که یک نوع قتل بی دفاع است و کاری به خونسردی آمر ندارد.

(۴) مروج الذهب مسعودی چاپ باریه دومینار، جلد پنجم، صفحات ۳۰۰-۲۹۴.

و اعتناقاً متطاولة و رؤساً قداینعت و حان قطافها و انی [انا] صاحبها
« بخدا سوگند چشمانی را میبینم که بمن دوخته و گردنهایی که افراخته
است و مانند محصولی که رسیده و مستعد درو است سرهایی را مشاهده
میکم که برای بریدن آماده است و من صاحب آنم ! این عبارت که
من باب نمونه آورده شد طبع سبعاثه او را نشان میدهد . گویند چون خبر
امارت خود را شنید کلماتی ادا کرد که دست کمی از کلمات رئیس وی
عبدالملك نداشت (۱) .

هنگامی که پیک نزد او آمد مشغول تلاوت قرآن بود . قرآن را
یست و گفت : هذا فراق بینی و بینک (۲) . اگر باقتضای ملاحظات سیاسی
لازم میشد اشخاص معدوم شوند یا امکان مقدسی منهدم و نابود گردد
بی آنکه متأثر شود اقدام مینمود و شامیان در اطاعت او امر وی درنگ
نمیکردند . بگفته الیعقوبی (۳) حس احترام از یک طرف و حس وفاداری
از طرف دیگر تصادم کرد و در این معارضه فیروزی با وفاداری بود .

چه خوب بیان کرده است دوزی (۴) آنجا که میگوید : دشمنان
اسلام نیارمیدند تا اینکه بر دو شهر مقدس غلبه یافتند و مسجد مکه را
بطویلہ مبدل ساختند و کعبه را آتش زدند و در
بارة اعقاب مسلمین صدر اسلام نهایت اهانت و تحقیر
را روا داشتند . این دو کامیابی برای اعداء اسلام
گران تمام شد زیرا قبائل عرب تلفات زیادی بآنها وارد کردند و مراد
ما آن قبائلی است که عده قلیلی آنها را مطیع و منقاد خود ساختند
و وادار کرده بودند اسلام اختیار کنند . سراسر دوره امویہ جز ارتجاع

در وصف دولت امویہ بقلم دوزی

(۱) الفخری چاپ الوارت صفحات ۱۴۷ - ۱۴۶ .

(۲) قرآن مجید سوره ۱۸ آیه ۷۷ .

یادداشت مترجم : تمام آیه مبارکه از سوره الکهف نقل می شود .

قال هذا فراق بینی و بینک سانثک بتأویل مالم تستطع علیه صبراً .

(۳) رجوع شود بجلد دوم صفحه ۳۰۰ .

(۴) Dozy کتاب اسلام ترجمه شوون Chauvin صفحه ۱۷۹ .